



سعدی به ایران قدیم توجه دارد

اینکه سعدی و کنفوسیوس چه نسبتی با هم دارند، ماجرای دشوار و آسان است. دشوار از این جهت که جهان کنونی شرق را به دشواری می شناسد و تفسیری که از تفکر چینی و تفکر شرق دور به طور کلی می شود، تفاسیری است که جای حرف و بحث دارد یا لاقط برای من جای تامل دارد. اگر بخواهم بیان فلسفی این حرف را بگویم باید اشاره کنم که جهان متجدد از لایه های متفاوت تجدید، قرون وسطی، تفکر یونانی و... باید بگذرد تا به تفکر شرقی برسد و این مساله بسیار دشواری است. حکما هر جا باشند، هر وقت باشند و متعلق به هر دورانی باشند، در جایی به هم می رسند و هم زبانی پیدا می کنند. همه حکما، انبیا و متفکران و شاعران در عین اختلاف هایی که با یکدیگر دارند، در جایی با هم، هم زبانی پیدا می کنند. بنابراین ما می توانیم بین سعدی و کنفوسیوس هم هم زبانی ها ببینیم.

سعدی کیست؟ همه ما سعدی را شاعر می دانیم. شاعر در اینجا به معنای مطلق لفظ است؛ اگر اروپایی های قرون وسطی واژه استاد یا فیلسوف را به کار می بردند و مراد آنها از این واژه ارسطو بود، به نظر من هم اگر ما بخواهیم در معنای مطلق واژه سعدی را شاعر بخوانیم - در عین عظمتی که برای فردوسی و بسیاری شاعران دیگر قائلیم و افتخار من این است که از کودکی با حافظ انس داشته ام - غلو نکرده ایم. سعدی امتیازات بزرگ تری دارد. ما در تاریخ شعر و ادب شاعرانی داریم که دانشمند هستند و کتاب نوشته اند و این امر عجیبی نیست که بسیاری از آنان منجم، طبیب و فیلسوف و در عین حال شاعر بوده اند. اما هیچ شاعری مانند سعدی کتاب «گلستان»، «بوستان» و «نصیحت الملوک» ننویشته است. به عبارت دیگر هیچ شاعری، کتاب حکمت ننویشته است. وقتی می گویم حکمت باید به این نکته توجه کرد که حکمت با فلسفه تفاوت دارد. فلاسفه ما ذوق به خرج دادند و حکمتی را که در قرآن آمده و آنها یاد گرفته بودند، بر فلسفه اطلاق کردند. البته این اطلاق بی جا نبود زیرا در فلسفه حکمت هم وجود دارد. اگر از من به عنوان یک دانشجوی فلسفه پرسید که آیا ارسطو حکیم است؟ به شما پاسخ خواهم گفت که ارسطو در «اخلاق نیکوماخوس» حکیم است، زیرا او در آنجا از حکمت علمی بحث کرده است. اگر ما امروز از حکمت علمی بحث می کنیم به این دلیل است که فلسفه را حکمت نظری می دانیم. اما برای سعدی یا کنفوسیوس و دیگران حکمت نظری و عملی ندارد. این تقسیم بندی یونانیان است و ما نیز آن را پذیرفته ایم. بخش اعظمی از حکمت کنفوسیوس، حکمت سیاسی است اما سیاستی که از اخلاق جدا نیست؛ سیاستی که عین اخلاق است و با سیاست در زمان ما نیز فرق دارد. در

مقام قیاس شاعر و حکیم باید توجه کنیم که سعدی اهل حکمت سیاسی است و آنچه در حکمت سیاسی نوشته مطالب عادی و معمولی، نیست. اگر ملامت نمی کنید ما بزرگی در تاریخ اسلام به نام امام محمد غزالی داریم. بزرگی غزالی محرز است و جای بحث ندارد. برای من به عنوان دانشجوی فلسفه مشکل است که بگویم صاحب کتاب «تہافت الفلاسفہ» کیست و چگونه است. البته من با «تہافت الفلاسفہ» موافق نیستم اما در عین حال انصاف این است که بزرگی غزالی را منکر شویم. غزالی هم نصیحت الملوک دارد. اگر دقت و تامل کنیم نصیحت الملوک کوچک سعدی از حیث حجم بر نصیحت الملوک های بسیار دیگری که داریم، ترجیح دارد. نصیحت الملوک سعدی 151 بند کوچک دارد. او در این کتاب شاهان را نصیحت می کند. سعدی شاعری است که مدح نگفته و چاپلوسی نکرده است. او رساله کوچکی نیز درباره تربیت یکی از فرزندان ملوک نوشته اما در هیچ یک از کتاب های خود با کسی تعارف نکرده است. زمانی که مدح هم می کند طوری حرف می زند که ممدوح بگوید چنین مدحی را نمی خواهم! «هم از بخت فرخنده فرجام توست / که تاریخ سعدی در ایام توست» بد نیست ما در کنار شاهنامه خوانی، رمان خوانی و برنامه های دیگر، گلستان خوانی و بوستان خوانی هم داشته باشیم. «گلستان» هشت باب دارد و باب اول آن درباره سیرت پادشاهان است که تقریباً یک چهارم کتاب را تشکیل می دهد و مفصل ترین باب کتاب است و به طور متوسط حجم آن دوبرابر باب های دیگر است. «بوستان» 10 باب دارد که باب اول آن در تدبیر و رای است و این باب مفصل ترین باب بوستان است. این مسائل را مطرح کردم تا توجه سعدی به سیاست را نشان داده باشم.

سعدی یکی از شاعرانی است که بیش از اکثر شاعران - جرات نمی کنم که بگویم بیش از همه شاعران - ما به ایران قدیم و شاهنامه توجه دارد. من کمتر شاعری را می شناسم - هرچند که حافظ از شاهنامه زیاد مطلب آورده است - که همچون سعدی به شاهنامه تعلق خاطر داشته باشد و این مطلبی قابل تحقیق و چون و چراست. او مثال های بسیاری در موارد گوناگون از ایران قدیم و شاهنامه می آورد. خیلی بد است ما زمانی که می خواهیم راجع به اشخاص مطالعه یا حکم کنیم، به آنها برجسب بزنیم و در یک طبقه بندی قرار دهیم. مثلاً گفته می شود سعدی اشعری است. همه متفکران سنی مذهب ما اشعری مآب هستند. اما باید به این نکته توجه داشت که سعدی، سعدی است. سعدی توجه به اشعری هم داشته است. سعدی در مکتب خانه معلمی هم داشته که از او می آموخته است. آیا می توان سعدی را به آن معلم مکتب خانه تاویل داد؟ سعدی از فکر و تعلیمات اشعری استفاده کرده و اطلاع دارد در عین حال او مسلمان است، قرآن خوانده، تفسیر بلد است و در یک کلمه عالم است. سعدی به ایران و شاهنامه هم علاقه دارد.

از کنفوسیوس پرسیدند که سیاست درست و راه درست سیاست چیست؟ می گوید سیاست درست سه امر دارد. امیرالمومنین در نامه به مالک اشتر چهار امر را برای حاکم مشخص می کند که کنفوسیوس سه مورد آن را گفته است. مولانا علی (ع) می فرماید: عمران و آبادی کند، مردم را به صلاح و کشور را به سامان بیاورد. از حکیم چینی می پرسند که سیاست درست چیست؟ می گوید سیاست درست فراهم آوردن لشکر و مهمات، تامین معاش مردم و جلب اعتماد عمومی است. می پرسند که اگر باید یکی از این سه مهمل گذارده شود، کدام را ترک کنیم؟ می گوید نان و اعتماد باید باشد. می گویند اگر از این دو نیز بخواهیم یکی را انتخاب کنیم، کدام را کنار بگذاریم؟ می گوید نان را کنار بگذارید؛ برای اینکه مردم به هر حال نیاز به نان دارند و خودشان آن را به طریقی تهیه می کنند اما اگر اعتماد نباشد، حکومت نیست. اگر جلب اعتماد نشود، حکومت برقرار نمی ماند. از سوی دیگر کنفوسیوس مطلبی گفته که من در هیچ جای حکمت قدیم آن را ندیده ام و آن مطلب زبان است. از کنفوسیوس در جاهای مختلف نقل شده که گفته نام درست بر چیزها بگذارید؛ بد را خوب نگویند، خوب را بد نگویند؛ نام ها را جابه جا نکنید؛ زبان را آشفته نکنید زیرا روابط مردمان آشفته می شود و قوام مملکت از دست می رود. درست است امروز ما در دورانی زندگی می کنیم که علوم انسانی و علوم اجتماعی داریم و 2500 سال فلسفه درباره زبان

بحث کرده است و به این مطالب هم رسیده ایم اما چنین نکته مهم و در گرانبهایی در سخن حکیم چینی است که در نظر من اهمیت فراوانی دارد.